

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد قراگوزلو  
۰۴ می ۲۰۱۵

## از تی پارتی و فران ناسیونال تا خانه کارگر

**الف.** نئولیبرالیسم وطنی با وجود ژست "دموکراسی خواهی" در زمینه سیاست و پز "حمایتی" در زمینه اقتصاد به نحو شگفت ناکی به ورژن [نمونه] اصلی آن مانسته است! نماد و نماینده این ورژن ها را می توان در سیمای آدمکشان مشهور به سیاستمدار نشان داد. از پینوشه و ریگان و تاجر گرفته تا یلتسین. چندان بی هوده نیست که این آخری محبوب ترین و مهم ترین دیپلومات اصلاح طلب در میان روزنامه نگاران نئولیبرال جهانی و وطنی – از فاکس نیوز تا شهروند امروز – نیز هست! دولت های متبوعه نیز با وجود یک سری تفاوت های صوری به نحو عجیبی از یک جنس اند. به ترکیب کابینه بوش ها نگاه کنید و آن را با ترکیب و ماهیت و اهداف اقتصادی سیاسی کابینه آقای روحانی مقایسه کنید تا به عرضم برسید! اینان دولت های مطلوب عصر سرکوب "معتدل" خیزش های اجتماعی و کنترول جنبش های کارگری هستند. اینان چنان که خود نیز روز روشن اعتراف می کنند آمده اند تا "رسوبات اندیشه سوسیالیستی" را جمع کنند. اندیشه سوسیالیستی را می شود به طرق مختلف جمع کرد. این اندیشه تا زمانی که در دانشگاه خود را منسجم می کند با یک یورش پولیسی و قلع و قمع چند محفل دانشجویی لت و پار می شود. حتا اگر دو سه سال هم کرکره دانشگاه پانین کشیده شود آب از آب تکان نخواهد خورد. چنان که نخورد در ماجرای "انقلاب فرهنگی" آقایان سروش و زیباکلام. اما نه مگر کارخانه و تولید حکایت دیگری دارد! حضور یک دوجین "مقام محترم" امنیتی در دولت "امید" چندان اتفاقی نیست و چندان اتفاقی نیست که سرآمد این وزراء آقایان ظریف و ربیعی هستند. این دومی در پاسخ به اعتراض یک نماینده محافظه کار مجلس شورای اسلامی که او را "پولیس با سابقه امنیتی و ناصالح برای تصدی گری وزارت کار" (نقل به مضمون) می خواند در جلسه کسب رأی اعتماد به سابقه امنیتی خود فخر می ورزد و موفق ترین دیپلومات های جهان را "مقام های امنیتی سابق" می خواند! بی هوده نیست که یکی از فعالان "حلقه نیویارک" متصدی وزارت خارجه می شود.

**ب.** می گویند پیام "آشتی ملی" دولت "امید" را نشنیده اید. دروغ می گویند. دروغ! اینان که احمدی نژاد را به دروغگوی متهم می کردند حالا خود در این عرصه از او پیشی گرفته اند. "ترمیم" دستمزد دو سال گذشته را با سه وعده انتخاباتی روحانی مقایسه کنید. ماجرای ادعای فقدان زندانی سیاسی احمدی نژاد و ظریف را مقایسه کنید! نه آقایان! گوش ما حساس تر از این است که پیام شما را نشنود. آخرین پیام تان را هم شنیدیم. روز کارگر ۹۴ و از زبان "خانه کارگر" تان! "نمی دانستیم" که شما راسیست هم تشریف دارید. این را هم دانستیم. البته سکوت و حمایت تلویحی در ماجرای آتش زدن خانه کارگران افغان در یزد و قزوین را شنیده و دیده بودیم اما راسیسمی تا این درجه وقیحانه به راستی نوبر است. حالا اما راسیسم هم به کارنامه سیاه شما افزوده شده است!

از تهران صدای پای فاشیسم شنیده شد!

**پ.** هویت طلبی از هر گونه اش - از جنسیتی فمینیستی تا ناسیونالیستی - در شمار عوارض جهانی شدن های نئولیبرالی است. جایی که آونگ توازن قواء میان دولت رفاه و بازار مقدس آزاد به سود انحصاری ترین شکل تقدس به هم می خورد، هویت وارد میدان می شود که اشکال ایدئولوژیک رقابت را بازسازی کند! ظاهر قضیه این است که هویت همانی است که کالهن از آن به عنوان "عصر متمایز کننده سرزمین ها و مردم مختلف و ضرورت شناسائی بسترهای گذشته و حال و جهت گیری های آینده و حافظ ارزش های اخلاقی سنت های پویا" نام برده بود.

Calhoun. Craig, 1994:161

ظاهر قضیه این است که هویت همانی است که کاستلز در "قالب رویکرد کنشگران اجتماعی از فرایند معنا سازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه ای به هم پیوسته از ویژگی های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می شود" تعریف کرده بود.

مانوئل کاستلز. تکنولوژی اطلاعات . ج ۲. ص: ۲۳

شکل دیگر ظاهر قضیه از این قرار به واقعیت نزدیک تر است که "هویت توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می شود تا سلطه آن ها را بر فعالان اجتماعی گسترش دهد و عقلانی کند. این موضوع هسته اصلی نظریه اقتدار و سلطه سنت است اما با نظریه های گوناگون ناسیونالیستی همخوانی دارد"

Sennet.T. 1980:114

اما مسأله فراتر از آنی است که فوکو و سنت و قبل از ایشان مارکوزه و هورکهایمر از "مشروعیت های درونی شده یک هویت تحمیلی به عنوان ابزار سلطه یک هویت تحمیلی نامتمايز" یاد کرده اند. مسأله حتا فراتر از آنی است که امثال گلنر به شکل "اجتماعات تصویری" و " مصنوعات خودسرانه تاریخی" در شکل "معتدل نظریه ضد ناسیونالیستی" فرموله کرده اند. " تمامی انواع ناسیونالیسم چیزی جز قبیله پرستی یا هر نوع دیگری از گروه پرستی نیست که به مدد بخت و اقبال یا با اتکاء به تلاش و تکاپو یا مساعدت اوضاع و احوال موفق می شود بدل به نیروی موثری در شرایط مدرن امروزی گردد"

Geiiner. E. 1983:56

مسأله این ها نیست چنان که بخش عمده این نظریه ها اگر بر عینیت و واقعیت عروج تی پارتی امریکا و فران ناسیونال فرانسه یا حتا همین ناسیونالیسم پوسیده وطنی خودمان معطوف شود از بیخ و بن فروخواهد ریخت. ممکن است درجه ای از شکل فرهنگی این بحران هویت و تقابل با جهانی سازی های نئولیبرالی را بتوان در قیام بنیادگرایان مذهبی علیه تحقیر شدگی هویتی سراغ گرفت و مصداق آن را در کشتار شارلی هبدو نشان داد اما شکل ساختاری این هویت خواهی همانی است که در گفت و گوی ساده یک مادر چینی با فرزندش شنیده می شود. آن جا بچه سراغ پدر را می گیرد و مادر می گوید " به داعش ملحق شده است تا پول بیاورد و ما بتوانیم خانه بخریم!"

در نتیجه شکل ساختاری این هویت خواهی ها را نباید در قالب فرمال مطالبات مردم کاتلونیا سراغ گرفت. چرا راه دور بروم همین کردستان عراق خودمان و این همه حزب و سیاستمدار چپ و راست طرفدار هویت "کورد" و "اولین کشور مستقل کورد"!

در واقع آنچه که پانارین در نقد تفاوت های ساختاری "خودمختاری مردم" و "خودمختاری ملت ها" تذکر می دهد چیزی بیش از نقد فضولی های تاریخی ناسیونالیسم است:

" کژ فهمی قرن ما این بود که خودمختاری مردم با خودمختاری ملت یکسان دانسته شد. انتقال مکانیکی برخی از اصول اروپای غربی به خاک فرهنگ های غیر اروپائی اغلب به رشد هیولاهای انجامید. یکی از این هیولاهای مفهوم

حاکمیت ملی بود. التقاط گرائی موجود در مفهوم ملت در قاموس سیاسی اروپا، اروپائیان را از فهم تمایزهای بسیار مهم میان حاکمیت مردم و حاکمیت ملی و حقوق یک قوم بازداشت"

Panarin. 1994:37

مفهوم سرراست این حاکمیت ملی را در پروژه "منافع ملی" نیز می توان نشان داد. جایی که پرچم "منافع طبقاتی" و به طور مشخص انسانی ترین آموزه تمدن معاصر یعنی انترناسیونالیسم کارگری از سوی ملت برتر پائین کشیده می شود. ملت برتر را شبکه های قدرت و ثروت و احزاب فاشیستی به وجود می آورند. این ملت برتر خود را با مفاهیمی همچون خدا، شاه، میهن، مکان، مذهب، قومیت، جنسیت یا خانواده بازسازی می کند. این ملت برتر – که ایرانی را بر شانه افغان می نشاند – مفاهیم و واقعیاتی بسیار گل و گشادتر از نمادهای پیش گفته را نمایندگی می کند. تجلی مستقیم این ملت برتر را باید در بازار آزاد پیدا کرد اما در قفای آن چه؟

بانک های بزرگ صنعتی و تجاری، انواع و اقسام بانک های قرض الحسنه و خیریه، شرکت های سهامی "غیر انتفاعی" مانند مدارس و دانشگاه های آزاد و اسلامی، سندیکاها و قانونی قماربازان حرفه پی بازار بورس و طلا و دالر و زمین و ویلا و خودروهای میلیاردی و شرکت های عام المنفعه که هدف خیرشان فقط و فقط برج سازی در زعفرانیه و تورنتو است، شرکت های بیمه، صندوق های سرمایه گذار نفت و گاز و مدیران دور زدن تحریم و فروش تراکم شهرداری، صندوق های بازنشستگی و انواع و اقسام شرکت های زیر مجموعه تأمین اجتماعی و شستا و مشابه! حالا دیگر در کشور ما مرز "حق" و "تکلیف" از میان رفته است و "همه با هم" حق دارند در روز جهانی کارگر همزبان با بورژوازی نجیب و نخبگان نانجیب خانه کارگر فریاد بکشند "زنده باد ملت!"

از تهران صدای پای فاشیسم شنیده می شود.

**ت.** خانم سارا پیلین سیاست مدار "زیرک و زیبایی" است. او به همراه عینک مشهور و جان مک کین و فرمانداری آلاسکا با یک پدیده دیگر نیز تداعی می شود: "تی پارتی!" جنبش تی پارتی نه فقط طرفدار قانون اساسی امریکا است بل که نیمی از سنا و مجلس نمایندگان را نیز قبضه کرده است. این سیاستمداران شیک – که زبان انگلیسی را بهتر از دکتر ظریف قهرمان بلدند و ادعای مصدق بودن و لینکلن شدن هم ندارند – بخش وسیعی از آرای خود را از میان فرودستان و کارگرانی کسب می کنند که رونق تولید و شکوفایی بازار کار را در معرض به کارگران مکزیکی یافته اند. همان کارگرانی که با کار ارزان خود "آپارتمان" های بوستون و نیویورک را به خراشیدن آسمان فرستادند! برای آن که بحث طولانی نشود و برای آنان که با تی پارتی آشنا نیستند همین قدر عرض کنم که برادران و خواهران هم مسلک تی پارتی در خیابان های یک مه ۹۴ تهران دیده شدند. با شعار "کارفرما حیا کن، افغانی را رها کن." شعاری که تجسم همان شعار "زنده باد ملت" بورژوازی است. با یک تأخر دویست سیصد ساله!

این جا اما ایران است. "مرزی پر گهر". این جا فرانسه مارین لوپن و فران ناسیونال نیست. با این حال تهران اول مه ۹۴ چه قدر به جبهه ملی و "ایل – دو – فرانس" و "آنن – بومون" مانسته است. نمایندگانی از نورد پا دوکله و تهران با آرای جمع قابل توجهی از کارگران به مجلس رفته اند تا حافظ منافع ملی باشند و برای کارگران خودی شغل ایجاد کنند. علی رغم تفاوت های صوری همه رویکردهای طبقاتی یک سان هستند. کارگر مکزیکی را در خیابان های بوستون با چاقو بزنیید و برای سلامتی خانم پیلین چای بنوشید، کارگر الجزایری و رومانیایی را در شهر "زیبا" ی پاریس با پنجه بوکس لت و پار کنید و برای پیروزی خانم لوپن عربده بکشید و دخل کارگر افغان را در تهران و یزد و قزوین بیاورید و برای سلامتی خانه کارگر دعا بخوانید.

این جا دیگر بحث از رفرمیسم و سندیکای زرد و بنفش در کار نیست. این جا "خانه سیاه است" و صدای پای فاشیسم به گوش می رسد. جنبش سوسیالیستی کارگری با تمام اختلاف رویکردها در یک پدیده مشترک است. انترناسیونالیسم

کارگری! بدون احساس مسئولیت همه سویه نسبت به انترناسیونالیسم کارگری هیچ درجه ای از مبارزه با سرمایه داری امکان پیشروی ندارد. شعارها و برنامه ها و سیاست های ضد کارگری "خانه کارگر" در جای خود باید افشاء شود – که شده است – اما مقابله با این ترفند جدید "کارگر افغان ستیزی" یک اولویت است.

دوازده اردی بهشت [ثور] ۱۳۹۴

دوم می ۲۰۱۵